

نگاهی به منظومه فکری نظامی در مثنوی بهرام گور با اندیشه فیلسوفان اگزیستانسیالیست

دکتر منوچهر تشکری^۱، عبدالله طاهری^۲
(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۷)

چکیده

ادبیات تطبیقی خط سیر تفکرات بشری را بررسی می‌کند. مقایسه و تطبیق خاستگاه‌های فکری و اندیشه‌هایی که در بستر فرهنگ‌های متفاوتی شکل گرفته‌اند، در حوزه‌ی مطالعات تطبیقی بوده و این گونه از مطالعات به ویژه در حوزه‌ی ادبیات، به دریافت و درک افکار مشابه میان بزرگان علم و ادب کمک می‌کند.

در این مقاله کوشیده شده است تا همانندی‌های فکری نظامی در سیر بهرام گور در منظومه هفت پیکر با اندیشه فیلسوفان اگزیستانسیالیست غربی مورد بررسی قرار گیرد. هدف، بررسی یک تفکر تاریخی است.

واژگان کلیدی

اگزیستانسیالیسم، اصالت وجود، فردگرایی، نظامی، بهرام گور

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهیدچمران اهواز
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهیدچمران اهواز

مقدمه

ادبیات تطبیقی رشته‌ای با گرایش و قابلیت ارتباط سازی با دیگر رشته‌هاست که از طریق حوزه‌های زبان شناسی، ادبیات و هنر، ادبیات و تاریخ و... ارتباطها را مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه برای محقق در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی، مهم و اساسی است، پی بردن به تصرف و تدبیر هر قوم در آثار ادبی دیگر اقوام است.

«محقق در این زمینه به شناخت علل و اسباب واقعی تحولات ادبی و تغییراتی که در معانی و اسلوب‌های مختلف حاصل شده است، پردازد» (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۱۲۷)

نکته‌ی اساسی و مهم در این زمینه آن است که باید در نظر داشت که «آثار مشابهی که بدون رابطه‌ی فرهنگی و ادبی بین دو ادب به وجود می‌آید موضوع بحث قرار نمی‌گیرد، زیرا این مشابهت‌ها حاصل شباهت‌ها و اشتراکات روحی انسان‌ها با هم است نه ثمره‌ی اخذ و اقتباس ادبی ملت‌ها از یکدیگر» (فرشیدورد، ۱۳۸۰، ص ۳۷) قصد فیلسوفان وجودی، آن است که فلسفه را با زندگی روزمره مردم مرتبط سازند. از این روی می‌کوشند به اموری بیندیشند که برای انسان مفید باشد. آنان به مهمترین مسائل هستی‌اندیشیده‌اند. بادقت در اشعار نظامی دیده می‌شود که وی نیز دارای چنین تفکراتی بوده و این موضوع قابل انکار نیست و در این پژوهش سعی را بر این نهاده‌ایم که چنین تفکرات مشترک

را توسط شاهد مثالها از کتاب مورد نظر، نشان دهیم.

آگزیستانسیالیسم چیست؟ «اصطلاح «آگزیست» و «آگزیستانس» به چیزی که بیشتر فعال است تا منفعل، دلالت داشته و از این رو پیوند نزدیکی با ریشه لاتین exit «برون» sis- tere از stare «ایستادن» دارد. (کادن، ۱۳۸۶: ۱۵۳) «آگزیستانسیالیسم همچون فریادی در اعتراض علیه پوچی اندیشه محض منطقی که نه منطق اندیشه بلکه منطق حرکات درون هستی است، آغاز می‌کند؛ این فلسفه فرد، ناظر تمامی زمان‌ها و تمامی وجود را از نظر پردازی‌های اندیشه محض به مسائل و امکان‌های اندیشه مشروط خود او به مثابه فردی وجودی که در جستجوی آن است که بشناسد چگونه زندگی کند و زندگی کند آن گونه که شناخته است، فرا می‌خواند» (بلاکهام، ۱۳۷۸: ۵).

بنابراین فلسفه آگزیستانسیالیسم^۱ فلسفه‌ای برای زندگی است و به مسائلی می‌اندیشد که برای زندگی یک فرد وجودی مورد نیاز است. نظامی گنجوی شاعر ایرانی به سال ۵۹۶/۵۲۸ متولد گنجه در آذربایجان واقع در جنوب قفقاز می‌باشد.

از جمله آثار نظامی میتوان به منظومه خسرو شیرین، لیلی و مجنون، اسکندرنامه و منظومه ۱- نخستین بار فیلسوف کاتولیک فرانسوی «گابریل مارسل» در سال ۱۹۴۳ اصطلاح «آگزیستانسیالیسم» را برای بیان عقایدش به کار برد، ولی عموماً فیلسوف دانمارکی یعنی «کی‌یرکگور» را که دارای اندیشه‌های دینی بوده به عنوان پدر آگزیستانسیالیسم می‌دانند

هفت پیکر، اشاره کرد. سروده‌های نظامی همگی گواه ادبی درخشان تمدن عالی دوره سلجوقیان است.

اشعار نظامی، محبوب دربارهای مغولان و تیموریان و صفویان بود. همچنین اشعار نظامی کلید فهم بسیاری از مینیاتورهای ایرانی است. منظومه هفت پیکر نظامی یکی از آثار پر رمز و راز نظامی و اشعار فارسی می‌باشد، می‌توان از این اثر ناب برداشتهای متفاوت روانشناختی، جامعه شناختی و اسطوره شناختی و... داشت.

مبانی فکری اگزیستانسیالیسم

- وجود مقدم بر ماهیت: «بشر، نه فقط آن مفهومی است که از خود در ذهن دارد، بلکه همان است که از خود می‌خواهد، آن مفهومی است که پس از ظهور در عالم وجود، از خویشتن عرضه می‌دارد. همان است که پس از جهش به سوی وجود، از خود می‌طلبد. بشر هیچ نیست مگر آنچه از خود می‌سازد» (سارتر، ۱۳۸۶: ۲۹)

اصل وجود مقدم بر ماهیت: «اگر برآستی بپذیریم که وجود مقدم بر ماهیت است، دیگر هیچگاه نمی‌توان با توسل به طبیعت انسانی خداداد و متحجر، مسائل را توجیه کرد. به عبارت دیگر جبری وجود ندارد. بشر آزاد است، بشر آزادی است». (سارتر، ۱۳۸۶: ۴۰). با پذیرش این اصل است که فرد وجودی ارزش پیدا می‌کند و می‌تواند با خواستن و گام برداشتن بشود آنچه که می‌خواهد.

- آزادی^۱: هر انسان، وجودی یگانه است که خود روشن کننده سرنوشت خویش است. در این مکتب تمرکز بر آزادی بشر فراوان است، انسان در انتخاب آزاد است و از همین آزادی در انتخاب، مسئولیت حاصل می‌شود. اما مشکل آن است که بشر خود را فراموش کرده و از ارزش و اهمیت خویش غافل است. انسان همواره در وضعیتی معین و در شرایطی است که خود آن را انتخاب نکرده است اما میتواند آنها را پذیرفته و مسئولیت آن را بر عهده بگیرد و به این واسطه در راه ساختن خویش از آنها بهره گرفته و بدین سان از همه آنها فراتر برود.

«ما تنهاييم، بدون دستاویزی که عذرخواه ما باشد. این معنی، همان است که من با جمله «بشر محکوم به آزادی است» بیان می‌کنم. بشر محکوم است، زیرا خود را نیافریده و در عین حال، آزاد است، زیرا همین که پا به جهان گذاشت مسؤول همه‌ی کارهایی است که انجام می‌دهد». (سارتر، ۱۳۸۶: ۴۰)

بشر آزاد است و می‌تواند با انتخاب‌های خودش به آنچه می‌خواهد تبدیل شود. ژان پل سارتر این چنین آزادی و اختیاری برای انسان قائل است که می‌گوید: «بشر هیچ نیست، مگر آنچه از خود می‌سازد» از سوی دیگر کسی مثل یاسپرس این‌گونه آزادی و اختیار مطلق را قبول نمی‌کند. یاسپرس می‌گوید: «من خود مختارم اما، خود کفا نیستم».

1- free will

- دلهره: «مفهوم دلهره در همه نوشته‌های اگزیستانسیالیست‌ها یافت می‌شود. . . دلهره حالتی است که بیش از یک جهش چوناپی (کیفیتی) از یک مرحله زندگی به مرحله‌ی دیگر دست می‌دهد». (کاپلستون، ۱۳۸۴: ۸)

عدم آگاهی انسان از وجود و عدم وجود خویشتن، باعث ایجاد اضطراب و دلهره گشته و این دلهره همراه با مسئولیت در برابر سایر آدمیان توجیه می‌شود. با پذیرش این که وجود مقدم بر ماهیت است و طرحی از زندگی از پیش برای انسان ترسیم نشده است و این انسان است که با آزادی و اختیار خودش ارزش‌هایی برای خودش می‌آفریند و به سمت و سویی که می‌خواهد گام بر می‌دارد، مسؤولیتی برای انسان ترسیم می‌شود که او را تحت فشار قرار می‌دهد، بهانه‌ای نیست، جبری نیست و انسان آزاد و تنها ست و نه تنها با انتخاب‌های خودش، دنیای شخصی‌ای برای خودش می‌سازد بلکه به نوعی جامعه‌ای انسانی هم با انتخاب او تحت تأثیر قرار می‌گیرد. چنین فردی باری بر دوش خود احساس می‌کند، چنین فردی دچار دلهره می‌شود. مسؤولیت، دلهره می‌آورد. «اگزیستانسیالیسم با صراحت اعلام می‌دارد که بشر یعنی دلهره». (سارتر، ۱۳۸۶: ۳۴)

- فردیت و برتری: در فلسفه‌های اگزیستانسیالیسم روی سخن همیشه با فرد است. فرد وجودی‌ای که آزاد است و تنها و باید خودش بشود. در این فلسفه‌ها نکته‌ای اساسی

این است که همیشه به فرد گفته شود باید از هم‌رنگ شدن با دیگران دوری کند. فرد باید مطابق با خواست و میل درونی خودش زندگی کند و نه آنچه دیگران هستند و یا دیگران انتظار دارند که او باشد. کی‌یر کگور معتقد است «اصل کار در زندگی این است که خودت را بیابی و من خودت را به دست بیاوری». (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

فیلسوفان اصالت وجودی، منظورشان از این فردیت، گوشه‌گیری از جامعه برای فرد وجودی نیست، در واقع آنها نمی‌خواهند که فرد در ظاهر و رفتارهای روزانه جدا از دیگران باشد و یا اصلاً در سطح جامعه دیده نشود و همیشه در تنهایی به سر ببرد. آنها معتقدند که این تفرد باید درونی باشد. فرد در جامعه زندگی می‌کند و اما مثل عموم جامعه فکر نمی‌کند. برای خود اندیشه‌هایی آفریده و مطابق آنها زندگی می‌کند.

- وجود و تعالی: وجود از مفاهیم مهم فلسفه‌های اصالت وجودی است. گابریل مارسل اعتقاد دارد که «وجود یک مسأله نیست، یک راز و یک سر است». (وال، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

«پیام اگزیستانسیالیست‌ها به انسان‌ها سه چیز است: ۱- خودت باش ۲- خودت را باش ۳- خودت را بشناس». (غیائی کرمانی، ۱۳۷۵: ۱۵)

در این فلسفه‌ها همواره فرد را به گذر از چیزی که هستند یا از چیزی که جامعه به آنها ارائه کرده است، فرا می‌خوانند هر فرد وجودی استعدادها و توانایی‌های درونی بسیار زیادی را دارا است که با

پذیرش اینکه چیزی از قبل برای او طرح‌ریزی نشده است، «وجود مقدم بر ماهیت» می‌تواند آن توانایی‌ها را بجوید و از آن خودش سازد.

- پرسش‌های وجودی: اگزیستانسیالیست‌ها پرسش‌های بیشماری را در مورد هستی و وجود طرح می‌کنند و عجیب این که پاسخی در خور و روشن و قطعی نه برای خود می‌یابند و نه برای پیروان و خوانندگانشان. آنها همچنین جواب‌های سطحی و ساده را نیز برای این پرسش‌های اساسی نمی‌پذیرند و معتقدند که حقیقت این‌گونه پرسش‌ها در ابهام آن آنهاست و این که هر فرد وجودی به نوعی پرسش‌ها را در درون خودش حل بکند و با آن کنار بیاید. «به نظر یاسپوس و مارسل، آشکارا این ابهام جهان است که نومیدی را به وجود می‌آورد، و ایمان را برمی‌انگیزد».

(بلاکهام، ۱۳۸۷: ۷-۳۳۶)

اگر بپذیرند که پرسش‌های اساسی، از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ پاسخی روشن و عام دارد با عقیده آنها که طرحی از پیش ریخته نشده است مغایرت دارد. اگزیستانسیالیست‌ها در پی تعریف مفاهیم نیستند بلکه می‌خواهند انسان زندگی کند، می‌خواهند انسان خودش باشد و الگوهای ذهنی خودش را رعایت کند. هایدگر معتقد است: «این جهان نه جهان رؤیایی و نه جهان پایان یافته و داده شد، بلکه وجودی بیجان است که وجود شخصی در آن شرکت می‌جوید و بر مبنای آن جهان معقولی را که پاسخگوی امکان‌هایش باشد، می‌سازد. در درون

مرزهای همین جهان است، جهانی که من با عمل بنیادین تعالی می‌سازم، که من می‌توانم پرسش‌های معقول طرح کنم و بیرسم چرا».

(بلاکهام، ۱۳۸۷: ۱۵۶)

- مرگ‌اندیشی: مرگ هم از مفاهیمی است که در میان فیلسوفان وجودی تا حدی با تناقض همراه است. هایدگر مرگ را امکانی می‌داند چراکه وقوعش ناگزیر است. هایدگر معتقد است: «انتخاب پذیرش مرگ همچون امکان والا و اصولی وجود من، نه به معنی رد جهان و خودداری از شرکت در کارهای روزانه‌اش، بلکه به معنی خودداری از فریب خوردن و خودداری از همانند شدن با کارهایی است که با آنها درگیرم. به معنی قایل شدن همان ارزشی برای آنهاست که دارند، یعنی نیستی، از همین کناره‌گیری است که قدرت، بزرگی و رواداری وجود شخصی اصیل سرچشمه می‌گیرد».

(بلاکهام، ۱۳۸۷: ۱۴۹)

از طرف دیگر سارتر به نوعی خلاف این نظر را دارد و مرگ را حذف آن معنی می‌داند که می‌توانم باشم. سارتر نمی‌گوید که برای مردن آزادم بلکه می‌گوید ما آزادی هستیم که می‌میریم. در واقع مرگ را ناگزیری می‌داند که بدون خواست و اراده ما روی می‌دهد که البته آزادی انسان را هم محدود نخواهد کرد.

«برای فیلسوفی که اندیشیدن به هستی را در مرکز کار فلسفی قرار می‌دهد، بحث از مرگ گزینه‌ناپذیر است. متفکرانی چون کی‌یرکگور، شلو، یاسپرس و ساتر هم ناگزیر با مرگ

همچون مسأله‌ای فلسفی برخورد نکردند».
(احمدی، ۱۳۸۱: ۴۸۶)

پیدا کردن هر حقیقتی ارزش جستجوی آن را داراست که در نهایت این اعتراض سبب تشخیص وضع و حالات نامطلوب انسان خواهد شد. در واقع سبب می‌شود فرد با تعارضها و منشا آنها آشنا شده و چگونگی غلبه بر آنها را پیش بینی کند. جستجویی از این دست به همراه مسئولیت و اضطراب ناشی از آن نوعی احساس بیگانگی را در نهاد انسان به وجود می‌آورد و در جایگاهی خود آگاهانه است که انسان سعی در شناخت خویشتن داشته و آن را به عنوان تجربه‌ای خود آگاهانه، می‌پذیرد. (خودت را بشناس). باشنده‌ای که در مواجهه با خویش، تناقض بودن و هست شدن را یافته و به حل تناقضات دست یافته و به خود آگاهی کامل میرسد.

از جمله تعاریف آگزیستی، وجود گرایی است این تعریف انسانی را که از خویش غافل است، با مفاهیم آزادی، احساس مسئولیت در قبال اعمال خویش، بودن در جهان و نگاهی از نوعی دیگر به جهان، فرد را با خویش مواجه می‌سازد. توجه به فردیت سبب لغو باورهای قبلی و یافتن باورهای جدید شده، در نتیجه سبب ایجاد نگاهی جدید و در پی آن تغییر رفتار فرد، تغییر در درک و فهم مسائل و تغییر در اندیشه شده و تمام این تغییرات با اختیار فرد شکل می‌گیرد، در این مرحله فرد دست به انتخاب یک حقیقت کاملاً

شخصی زده و در نتیجه فرد تبدیل به مشاهده گری با تفکر درون خیز شده و باعث اعتراض و در اصطلاح سنت شکنی شده و فرد به این روش از دنیای همگانی و توده وار، وارد دنیای شخصی و ذهنی خویش می‌شود. این سیر سبب ایجاد نوعی تفکر و آگاهی شده و فرد متفکر توانایی تخیل را باز یافته و خود را در موقعیتهای متفاوت مشاهده کرده و دست به عمل و اندیشه از روی اختیار خواهد زد، در این میان فرد دارای انگیزه‌ای والا بوده و همین انگیزه سبب ساز انقلابی عظیم و در نهایت تغییر نگاه خواهد شد، تغییر نگاه، اضطراب و دلهرهای سرشار از حس آگاهی و احساس مسئولیت به همراه دارد، آگاهی سبب دل سپرن همراه با جرات خطر کردن و تجربه‌ای نو داشتن خواهد بود. در واقع این سیر به نوعی حرکت از آنچه در ذهن شکل گرفته است به سوی حقیقت، می‌باشد.

در منظومه هفت پیکر، مهره اصلی منظومه، بهرام شاه و تحولات شخصیتی، فکری، روحی و رفتاری وی می‌باشد.

نمود قدرت بهرام، توانایی شکار نزد وی است، بهرام در کاخ خورنق با گوشه‌ای از سرنوشت خویش مواجه می‌شود (روبه رو شدن با تصویر خود در میان ۷ تصویر از ۷ شاهدخت)، گذران زمان (۷ روز) با ۷ شاهدخت، همراه ۷ افسانه و بهره مندی بهرام از خرد جهان گستر ۷ اقلیم به وضوح شرح داده شده و این شرح قلب منظومه

را تشکیل می‌دهد و در این میان لطف ایزدی خرد آموزی شامل حال بهرام می‌شود.

در این منظومه نظامی، ۳ زمان مختلف را در هم می‌آمیزد، ۱- هفته، که سیر و سلوک در هفت گنبد است. (زمان درونی برای بهرام شاه).
۲- تحول فصلی از زمستان به بهار (زمان درونی و برونی).
۳- رستاخیز معنوی شاه و امپراطوری وی، ۷ سال پس از رخداد های ناگوار (زمان برونی).

بهرام، پس از پایان یافتن ۷ روز و خروج از ۷ گنبد، به نوعی به پایان رستاخیز نمادین و درونی خویش می‌رسد و سر به بیابان می‌نهد و پس از بازگشت، به بازیابی جهان خارج دست یافته و با شنیدن ۷ گزارش از ۷ ستم‌دیده متوجه غیبت ۷ ساله اش می‌شود.

منظومه هفت پیکر دارای ۴ وجه اساسی است:
۱- روستا: روستا ساخت منظومه عدد و شکل هندسی نمادین را به تصویر کشیده است، عدد (هفته، ۷ شاکی، ۷ گنبد، ۷ شاهدخت، رابطه اعداد با هم) و شکل هندسی دایره (شکل گنبدها)، تأثیر این عوامل بر ساختار روایی منظومه مشهود است و سیر و رویدادهای زندگی بهرام از نوباوگی به برنایی و پیری را به خوبی نمایش می‌دهد.

۲- ژرف ساخت: ژرف ساخت داستان دگرگونی‌های باز یافته در منش و نگرش بهرام را به خواننده القا می‌کند، در واقع سیر بهرام از خامی به پختگی می‌باشد و از نظر روانشناسی

تحلیلی یونگ، همگامی سیر بهرام با سیر تحولی فرآیند دگرگون‌ساز خویشتن یابی می‌باشد.

سیر تحولی فرآیند دگرگون‌ساز خویشتن یابی شامل ۳ مرحله است:

چند پارگی روانی، (فرد با لایه‌های گوناگون سایه خویش روبه‌رو است، در این مرحله نقابهای شخصیتی فرو میریزد و سرگشتگی و پریشانی ثمره آن است) که نهایتاً به تمامیت فردی منجر می‌شود.

۲- تمامیت فردی (در این مرحله از خویشتن یابی، آرکی تایپ تمامیت، انیما، میانجی خود آگاهی و نا خود آگاهی، فعال شده و به سطح خود آگاه ذهن آمده و فرد را از پریشانی مرحله اول خارج کرده و دچار سازگاری و یکپارچگی در خود می‌شود، اما در این مرحله فرد و جهان از هم دورند.) که نهایتاً به پیوستگی با جهان می‌رسد.

۳- پیوستگی با جهان (فرد در مسیر یگانه شدن با جهان و منطبق با نیروهای کیهانی شدن بوده و هر فرد خود مرکز همه عالم می‌شود) که نهایتاً منجر به یگانگی با نیروهای کیهانی می‌شود.

۳- هماهنگی رو ساخت و ژرف ساخت: پیوند عناصر در داستان، پیوند زمین (گنبدها) و آسمان (هماهنگی با ستاره‌ها)، درون و بیرون، خود آگاهی و ناخود آگاهی و...

۴- بازنگری نمادها و استعاره‌ها: نمادها همگی برای بیان مفهوم تمامیت و کمال بوده

و همخوانی با جسمانی کردن معانی و روحانی کردن ماده است که همانا این ویژگی بنیانی ترین ویژگی ساختار روان است.

داستان سیر هر شب بهرام نزد شاهدختی در گنبدی به نوعی سلوک برای یافتن خود است و در این سیر بهرام با لایه‌های ژرف روانی خویش مواجه می‌شود. هر گنبد نماد درون بهرام است، هر شاهزاده نماد حوای درون بهرام (یک چهره از آنیما) است، تلاش بهرام، دستیابی به آگاهی رهاننده روح است. هر شاهزاده مشابه آئینه سخن گو است. آشنایی بهرام با شاهزادگان از طریق گفتگو حاصل می‌شود، بهرام با آئینه‌ها سخن می‌گوید و این نماد آشتی بهرام با درون خویش است.

سفرهای بهرام از گنبد سیاه آغاز و با گنبد سفید به پایان میرسد. در داستانهایی که هر شب توسط یک شاهدخت در هر گنبد نقل می‌شود مسائلی همچون آزمون خودشناسی و تجربه کردن، رسیدن به سطوح بالاتری از آگاهی، ستیز و تنش میان ناخود آگاه و خود آگاه، دگرگونی و نوزایی، سازگاری خرد و درون، مسئله آشتی اضداد، اوج حرکت به سوی آگاهی و قدرت شناسایی و توان تصمیم‌گیری و در نهایت آشتی و تناسب میان دو دنیای درونی و بیرونی مطرح است.

رویدادهای زندگی بهرام در دو مرحله کاملا مشابه قابل رویارویی با یکدیگر و البته مکمل

یکدیگر میباشند. در مرحله اول: ۱- دیدار گور خر، ۲- حمله خاقان چین، ۳- ورود به ۷ گنبد، آئینه مرحله دوم زندگی بهرام یعنی، ۱- دیدار گور آخر در پرده آخر، ۲- حمله آخر خاقان چین، ۳- ماجرای شکایت ۷ مظلوم، که همگی در ساخت ماجرا را تشکیل می‌دهند.

در ژرف ساخت داستان سیر دگرگونی ساختار روایی بهرام مطرح است.

در مرحله اول، تنش و چند پارگی در درون بهرام به وضوح نشان داده می‌شود که به نا آگاهی از خود مربوط است و سیر بهرام از تنش روانی به سوی خود شدن و تمامیت فردی را سبب می‌شود. در واقع نبرد بهرام با نیروهای سرکش و ناشناخته به همراه شنیدن قصه‌ها از زبان زنان که نقش فرشتگان دگرگون‌ساز را ایفا میکنند، سبب رسیدن بهرام به شناخت درون و تمامیت فردی می‌شود و این مرحله به زیبایی با استعاره و ماجرای شکار دوباره گور خری دیگر در آخر داستان و ورود بهرام داخل غار و خروج دودی از دهانه غار به تصویر کشیده شده است. در مرحله دوم و نهایی از زندگی بهرام نتایج مرحله اول قابل شناسایی است از جمله اینکه پس از تنشها و چند پارگی درون، بهرام به آرامش و یگانگی که نشان آگاهی از خویشتن است رسیده و در نهایت بهرام با رسیدن به تمامیت فردی قادر است در این مرحله به جهان پیوسته و با کیهان یگانه شود (که در آخر داستان به

شکل دیدار با شبان و دیدن گور خر، به تصویر کشیده شده است).

با توجه به ریشه یابی حرکت بهرام و تحولات درونی که در افکار، اندیشه‌ها و یافته‌های بهرام رخ داده توسط روشهای خودشناسی و فرد گرایی یونگی، لازم است نگاهی جدیدتر با برداشتی امروزی‌تر به سیر بهرام داشته، سیری که نگاه به بهرام را فراتر از تاریخ نموده و قابل تجربه و ملموس‌تر نمایش دهد. تحولات بهرام همگی به منظور خودشناسی تعریف شده و از جمله مکاتبی که آموزه شناخت خویشتن و مواجه با خویش شدن را مطرح کرده‌اند مکتب اگزیستانسیالیست می‌باشد.

برداشت‌های اگزیستانسیالیستی راه گشای نگاهی نو به سیر تحول بهرام می‌باشد. فعل *existo (existere)* در زبان لاتین به معنی خروج از...، ظاهر شدن و بر آمدن است این اصطلاح مترادف با بودن و هستی به کار برده می‌شود. در اصطلاح به فلسفه اصالت وجود، خاص انسان و پدیدارشناسی اطلاق می‌شود که میتواند آگاهی خود را از این واقعیت به موجودات آگاه دیگر انتقال دهند.

در فلسفه‌های اگزیستانس وجود داشتن به معنی گذر کردن از وضع موجود و رسیدن به تعالی است. وجود داشتن، که خاص انسان است شامل: آگاهی، مسئولیت و متعهد بودن است. از جمله واژه‌های کلیدی این مکتب عبارتند

از: وجود (*existence*، ماهیت *essence*)، رها شده، وانهاده (*delaissment*)، وضع انسانی (*situation humaine*)، انتخاب (*choisir*)، آزادی (*liberte*)، تعهد (*responsabilite*)، دلهره، اضطراب *angoiss*).

به قول کیرکگارد، هر کسی نحوه ی زندگی خود را به یک گونه‌ی خاص گزینش می‌کند. یعنی انسان یک انتخاب عظیم و کلی انجام می‌دهد که این انتخاب عظیم موجب گزینشهای فرعی‌تر و منشا انتخابهای دیگری می‌شود و اعمال نظر مجدد و گزینش مستقل در مواردی جزئی لازم نیست.

در منظومه هفت پیکر، بهرام فردی است که در عادات روزمره غافل است و نیاز به مواجه شدن با خویش دارد. در حرکت اول بهرام، حرکت در پی گور خر و ورود به غار و یافتن گنج مطرح است. این حرکت در واقع مواجه شدن بهرام با خویشتن است و توجه به فرد، نامگذاری می‌شود. در این حرکت بهرام که شکارهای قبلی خود را کم ارزش میدانند و در پی شکار عظیم تری است، در واقع نماد لغو باورهای قبلی و یافتن باورهای جدید معنا میدهد، که همان تعریف نگاه دوباره داشتن به سوژه‌های پیش رو می‌باشد. این حرکت در رفتار و اعمال، بهرام سبب انتخاب حقیقتی کاملاً شخصی از جانب وی شده (بهرام در داستان در مرحله کشتن اژدها و یافتن گنج تبدیل به مشاهده گری شده است که به انتخاب

خویش به عنوان، حقیقتی شخصی مینگرد.)، بهرام با دست یافتن به گنج، در واقع با تفکر درون خیز خویش روبه رو شده است. این تفکر درون خیز باعث مطرح شدن سوالاتی می‌شود که فرضهای قبلی ذهنی فرد را از بین برده و فرد دچار آشفتگی و سرگردانی شده و در پی حقیقت خواهد بود. بهرام در ادامه حرکت خود در پی پیش فرضهای قبلی خود سراغ ۷ تصویر می‌رود (تصاویری که در کاخ خورنق از ۷ شاهزاده دیده بود)، در واقع این حرکت، حرکت در پی حقیقت و طرح سوال در ذهن است. در پی حقیقت بودن، نوعی سنت شکنی است و سنت شکنی سبب خروج از جهان مشترک و همگانی و ورود به جهان شخصی و ذهنی می‌شود. بهرام ۷ گنبد خود را تنها دنیای مورد نظر خویش می‌یابد و از جهان مشترک خارج و وارد دنیای ساخته شده خویش همراه با ۷ دختر از ۷ اقلیم می‌شود. او خویشتن را مسئول و مختار در این دنیای درونی یافته است (هر شب در گنبدی با شاهزاده‌ای و لباسی به رنگ همان گنبد) و او در این دنیای شخصی صاحب تفکر و آگاهی است. این مرحله، مرحله شروع آگاهی فرد می‌باشد. بهرام هر شب قصه‌ای میشنود در واقع او هر شب تبدیل به مشاهده گری از لونی دیگر می‌شود. او هر شب با هر قصه نقش تمام کاراکترهای قصه را بازی کرده و این همزاد پنداری همان توانایی تخیل در فرد مشاهده گر است. بهرام با بازی هر نقش به نوعی با وجهی از خویش

مواجه شده و به عمل و اندیشه همراه با اختیار دست می‌زنند. در این عمل از روی اختیار، بهرام هر شب به خویشتن نزدیک شده و ورود بهرام به مرحله انگیزه مندی است در نهایت در پایان قصه در گنبد اخر، بهرام با خویش آشنا شده و مرحله انقلاب و دگرگونی عظیم را تجربه خواهد کرد. دگرگونی در این مرحله یعنی تغییر نگاه (تغییر نگاهی که در بهرام شکل گرفت وی را از دنیای شخصی خارج کرده و با دنیای بیرونی مواجه نموده و به دادرسی شاکیان می‌پردازد، تظلم نشستن که با ماجرای سگ و چوپان شکل می‌گیرد). با تغییر نگاه اضطرابی ناشی از درد آگاهی حاصل می‌شود و بهرام نیز دچار دلهره ناشی از مواجه شدن با دنیای واقعی بیرون و ایجاد تعادل بین دنیای درون و بیرون شده است. درد آگاهی سبب دل سپردن شورمندان به مسئله و تن به تجربه دادن می‌شود و بهرام نیز با سامان دادن و تعادل ۲ دنیای خود، همچون مرحله آغاز دل به گور می‌دهد و وارد غار می‌شود و دوباره تجربه‌ای تازه با دیدی تازه را می‌آزماید. در واقع این حرکت آخر تکمیل سیر بهرام است. حرکت از ذهنیت به سوی حقیقت. و اینگونه بهرام به حقیقت مورد نظر خویش می‌رسد.

نتیجه گیری

با توجه به ریشه یابی حرکت بهرام و تحولات درونی که در افکار، اندیشه‌ها و یافته‌های بهرام رخ داده توسط روشهای خودشناسی و فرد گرایی

یونگی، لازم است نگاهی جدیدتر با برداشتی امروزی‌تر به سیر بهرام داشته، سیری که نگاه به بهرام را فراتر از تاریخ نموده و قابل تجربه و ملموس‌تر نمایش دهد. تحولات بهرام همگی به منظور خودشناسی تعریف شده و از جمله مکاتبی که آموزه شناخت خویشتن و مواجهه با خویش شدن را مطرح کرده‌اند مکتب اگزیستانسیالیست می‌باشد. اما نکته اساسی و مهم، درد این برداشت اشاره به مفهوم آگاهی است. دردی از

آگاهی که در جان بهرام نیز رخنه کرده است. درد آگاهی سبب دل سپردن شورمندان به مسئله و تن به تجربه دادن می‌شود و بهرام نیز با سامان دادن و تعادل ۲ دنیای خود، همچون مرحله آغاز دل به گور می‌دهد و وارد غار می‌شود و دوباره تجربه‌ای تازه با دیدی تازه را می‌آزماید. در واقع این حرکت آخر تکمیل سیر بهرام است. حرکت از ذهنیت به سوی حقیقت. و اینگونه بهرام به حقیقت مورد نظر خویش می‌رسد.

منابع

- احمدی، بابک. ۱۳۸۱. هایدگر و تاریخ هستی. چ اول. تهران: مرکز.
- اندرسون، سوزان لی. ۱۳۸۵. فلسفه کی‌یرکگور. ترجمه خشایار دیهیمی. چ اول. تهران: طرح نو.
- بلاکهام، ه. جی. ۱۳۸۷. شش متفکر اگزیستانسیالیست. ترجمه محسن حکیمی. چ ششم. تهران: مرکز.
- زرین کوب، ع. ۱۳۷۸. نقد ادبی، امیرکبیر، ششم.
- سارتر، ژان پل. ۱۳۸۶. اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه مصطفی رحیمی. چ دوازدهم. تهران: نیلوفر
- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۸۰، ادبیات تطبیقی، روزنامه ایران، سال ۸، شماره ۲۰۲۹
- غیائی کرمانی. محمدرضا. ۱۳۷۵. اگزیستانسیالیسم فلسفه عصیان و شورش. چ اول. قم: نهضت قم.
- کاپلستون، فردریک. ۱۳۸۷. تاریخ فلسفه. ترجمه داریوش آشوری. چ هفتم. چ چهارم. تهران: سروش
و انتشارات علمی و فرهنگی.
- کادن، جی ای. ۱۳۸۶. فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. چ دوم. تهران: شادگان
- وال، ژان. ۱۳۷۲. نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن. برگرفته و ترجمه یحیی مهدوی. چ اول. تهران: خوارزمی.
- وارنوک، مری. ۱۳۸۶. اگزیستانسیالیسم و اخلاق. ترجمه مسعود علیا. چ اول. تهران: ققنوس.
- یاوری، حورا، روانکاوی و ادبیات (۲ متن - ۲ انسان - ۲ جهان)، تاریخ ایران، چ ۱، ۷۴.
- دستگردی؛ وحید، کلیات نظامی گنجوی، انتشارات علمی، چاپ هشتم